انترناسیونال ٧٣٢

حمید تقوایی

**چپ و سوسیالیسم در دوره پسا جنگ سرد**

**انترناسیونال می پرسد:**

در پی سقوط شوروی در سال ١٩٨٩، جهان شاهد یک موج عظیم و گسترده تبلیغاتی علیه کمونیسم و سوسیالیسم بود. سقوط شوروی را پایان تاریخ و پیروزی بازار و دمکراسی بر سوسیالیسم نام نهادند. بدنبال این تحول دور تازه ای از جنگها، بحران های اقتصادی، فقر گسترده، رشد قوم گرایی و نژاد پرستی در دنیا آغاز شد. هلهله و شادی پیروزی بازار و دمکراسی بر کمونیسم،به سرعت فرو نشست و روی آوری به سوسیالیسم و فروش گسترده کتابهای مانیفست و کاپیتال مجددا به یک ترند بدل شد. مارکس در نظر سنجی یک موسسه دست راستی نظیر بی بی سی بعنوان متفکر هزاره در صدر قرار میگیرد. بعدتر ودر انتخابات سال گذشته در آمریکا،ساندرز با تاکید بر سوسیالیسم به محبوبیت کم نظیری در میان سیاستمداران آمریکا دست یافت. در نظر سنجی اخیر فاکس نیوز- که یک موسسه دست راستی است- ساندرز محبوبترین شخصیت سیاسی آمریکا شناخته شده است. در انگلیس جرمی کوربین از جناح چپ لیبر با تاکید بر سوسیالیسم به چهره ای محبوب بدل گشت و به راس این حزب پرتاب شد، که این خود باعث روی آوری وسیع به حزب لیبر شد. در جنوب اروپا و در کشورهای یونان و اسپانیا هم، جنبش های گسترده توده ای با تمایلات و سمت و سوی سوسیالیستی و چپ در سالهای گذشته بمیدان آمده اند.

نظر شما در مورد این تحولات چیست و آنرا چطور تبیین میکنید؟ این تحولات با کمونیسم کارگری و سوسیالیسمی که حزب نمایندگی میکند چه رابطه ای دارد؟ آیا میتوان گفت که دوره تازه ای برای توده گیر شدن آرمانهای سوسیالیستی و رشد جنبش کمونیسم کارگری آغاز شده است؟

**حمید تقوائی:**وضعیت و شرایطی که توضیح دادید نشانه شکل گرفتن و سربلند کردن یک جنبش و حرکت آنتی کاپیتالیستی از یک موضع چپ و رادیکال است. این حرکت تنها به کشورهای غربی محدود نمیشود. به نظر من انقلاباتی که به بهار عرب معروف شد جنبه دیگری از همین چالش رادیکال وضع موجودرا نشان میدهد. ما این جنبش را در ادبیات حزبی چپ اجتماعی مینامیم. این جنبش با شعار نود و نه درصدی ها در برابر یک درصدیها که در جنبش اشغال مطرح شد و هم چنین شعار نان، آزادی، کرامت انسانی در انقلاب مصر نمایندگی میشود.

علل و زمینه شکلگیری چپ اجتماعی شرایط بعد از فروپاشی شوروی است. پایان جنگ سرد و خاتمه یافتن تقابل میان دو بلوک سرمایه داری دولتی کمپ شوروی و سرمایه داری بازار آزاد غرب، که بخش عمده تحولات قرن بیستم را تحت تاثیر قرار داده بود، در سطح جهانی شرایط سیاسی کاملا تازه ای را بوجود آورد.

از یکسو نظام سرمایه داری و توحش اقتصاد بازار آزاد بر همه جهان مسلط شد و عریان و بیواسطه رودرروی کارگران و توده مرم جهان قرار گرفت. کمپ غرب، که در دوره جنگ سرد تحت عنوان مقابله با کمپ شوروی و دفاع از دمکراسی و غیره توجیه میشد، زمینه و موضوعیت خود را تماما از دست داد و بر همه معلوم شد که سرمایه داری "پیروز" در جنگ سرد بجز فقر و فلاکت و ریاضت کشی اقتصادی و بجلو راندن اتجاعی­ترین و هارترین نیروهای قومی- مذهبی و جنگ و خانه خرابی در چهار گوشه جهان حاصلی ندارد. مطرح شدن سوسیالیسم و محبوبیت نیروها و چهره های مدعی سوسیالیسم حتی در انتخاباتهای کشورهای غربی یک نتیجه این شرایط است. بخصوص محبوبیت ساندرز درآمریکا، یعنی جامعه ای که سنتا دفاع از سوسیالیسم به یک تابو تبدیل شده بود و ادعای سوسیالیسم در انتخاباتها نوعی خودکشی سیاسی محسوب می­شد، امری بیسابقه و گویای چرخش افکار عمومی به چپ در جوامع غربی است.

ازسوی دیگر فروپاشی کمپ شرق که خود را کمونیست مینامید و به "سوسیالیسم موجود" معروف شده بود، شرایط را برای سر بلند کردن کمونیسم واقعی، کمونیسم کارگری مارکس، و نقد و چالش کمونیستی سرمایه داری پسا جنگ سرد فراهم کرد.جنبشهای طبقاتی دیگر ظاهر و لباس عاریتی کمونیسم را کنار گذاشتند و میدان را برای بچالش کشیده شدن مستقیم و نقد ریشه ای نظام سرمایه داری خالی کردند.

در یک سطح پایه ای زمینه اجتماعی - اقتصادی وضعیت حاضر بحران همه جانبه سرمایه داری عصر ما است. مبنای اقتصادی فروپاشی شوروی در تحلیل نهائی بحران سرمایه داری دولتی در پوشش سوسیالیسم بود و بعد از فروپاشی شوروی بحران مزمنی که از اواخل دهه هفتاد در کمپ سرمایه داری بازار آزاد بروز پیدا کرده بود نیز بمراتب عمیق تر و شدید تر شد. سقوط وال استریت در زمستان ٢٠٠٨ نقطه اوج این بحران بود. ( یکی از تاثیرات بحران ٢٠٠٨ روی آوری روشنفکران و صاحبنظران اقتصادی غرب، از چپ و راست، به مارکس و نظرات او در مورد بحران سرمایه و سرمایه های تخیلی در جلد سوم کاپیتال بود).

ابعاد این بحران از شرایط اقتصادی فراتر میرود. بی اعتباری مکاتب اقتصادی بورژازی نظیر مکتب شیکاگو و فریدمنیسم، که ستون فقرات نئولیبرالیسم و نئو کنسرواتیسم در غرب و سیاست ریاضتکشی اقتصادی در سراسر جهان بود، و ورشکستگی پست مدرنیسم و نظریه جوامع موزائیکی که سربلند کردن هارترین جریانات و دولتهای قومی و مذهبی در دوره پسا جنگ سرد کنه و ماهیت بغایت ارتجاعی و ضدانسانی آنرا برملا میکرد، همه بیانگر بی افقی و ورشکستگی نظری- ایدئولوژیک سرمایه داری جهانی است. در سطح سیاسی این شرایط بی اعتباری احزاب سنتی و حکومتی بورژوازی و رویگردانی وسیع مردم حتی در پیشرفته ترین جوامع غربی از سیستم حکومتی و وضعیت موجود را بدنبال داشت.

مطرح شدن گفتمان سوسیالیسم و شکل گیری چپ اجتماعی و جنبش های توده ای که در اولین دهه های قرن حاضر در غرب و شرق شاهد آن هستیم در تحلیل نهائی حاصل و برآیند این تغییرات اساسی در شرایط سیاسی جهان است.

در مورد بخش دوم سئوال شما، یعنی رابطه کمونیسم کارگری و چپ اجتماعی قبل از هر چیز باید بگویم که ما اصطلاح چپ اجتماعی را در تمایز ازچپ متشکل و احزاب کمونیستی بکار میبریم. چپ متحزب سیر تحول دیگری را از سر گذراند. اولین پیامد فروپاشی شوروی،ورشکستگی احزاب کمونیست روسی و سردرگمی و بی افقی دیگر نیروهای سنتی چپ بود. این احزاب که اساسا از جنبشهای ضد فئودالی، ضد استعماری و ضد امپریالیستی و جنبشهای ناسیونالیستی صنعت گرا و استقلال طلب در جوامع جهان سومی در قرن بیستم سر برآورده بودند، با پایان جنگ سرد پوشش کمونیسم را کنار گذاشتند، یا کاملا از صحنه بیرون رفتند و یا به اصل خود بازگشتند و پرچم دموکراسی و بازارآزاد و غیره را بلند کردند. حاشیه ای ترین و بی ربط ترین احزاب به تحولات امروز و بویژه به چپ اجتماعی و جنبشهای رادیکالی که در قرن حاضر شاهد بوده ایم، همین احزاب هستند.

در نقطه مقابل این چپ غیر کارگری، حزب کمونیست کارگری قرار دارد که مقارن با فروپاشی شوروی تشکیل شد و در واقع پاسخ طبقه کارگر بود به سرمایه داری مسلط بر جهان پساجنگ سرد. به نظر من چپ اجتماعی که در دو دهه اخیر شکل گرفته است نشاندهنده شرایط و زمینه اجتماعی مساعد برای شکل گیری و کسب نفوذ جنبش و احزاب کمونیسم کارگری در همه کشور ها است.

چپ اجتماعی هنوز حزبیت نیافته استاما حزبیت یافتن نیروهای چپ اجتماعی صرفا یک امر سازمانی و تنهابه معنی متشکل شدن و سازمان یافتن آنان نیست بلکه فراتر از آن مستلزم دست به ریشه بردن و نقد رادیکال سرمایه و استثمار و کار مزدی است. بچالش کشیدن کل حاکمیت سرمایه داری، مبارزه برای خلع ید سیاسی و اقتصادی از طبقه سرمایه دار و خواست و هدف تصرف قدرت سیاسی پیش شرط حزبیت کمونیستی است و چپ اجتماعی هنوز در آغاز این راه است. اما یک چیز از هم اکنون روشن است: کمونیسم کارگری آرمان و آمال و خواستهای انسانی توده های مردم و نود و نه درصدیهائی را نمایندگی میکند که در جنبشهای توده ای در دوران بعد از جنگ سرد، از انقلابات بهارعربی تا جنبش اشغال و تا خیزش میلیونی سال ٨٨ در ایران،بمیدان آمدند و حضور اجتماعی خود را به نمایش گذاشتند.

به این معنی جواب من به بخش آخر سئوال شما نیز مثبت است. شرایط جهانی برای توده گیر شدن آرمانهای سوسیالیستی و رشد جنبش کمونیسم کارگری از هر زمان دیگری بیشتر فراهم است.